

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

اشرف دهقانی  
۰۶ مارچ ۲۰۱۴

## بی بی سی و رستاخیز سیاهکل (برای ثبت در تاریخ)

۱

دوست عزیز در این روزها که خاطره رزم قهرمانان سیاهکل را گرامی می داریم، با یاد آوری ویدئو- کلیپی که به مناسبت چهلمین سالگرد رستاخیز سیاهکل توسط بی بی سی ساخته شده، خواسته بود که من صحت و سقم مطالب ابراز شده در آن را مشخص کنم. با تشکر از این دوست و در به جا آوردن پیشنهاد او، در اینجا به نکات عمده مطالب مطرح شده در این ویدئو که لازم بود زودتر از این هم به آنها برخورد شود، می پردازم. در ویدئوی مورد بحث در مواردی روی واقعیت هائی صحه گذاشته شده. مثلاً اسماعیل خوئی به عنوان یکی از شاعران آن دوره، در ارتباط با ارزش ها و ادبیاتی که چریکهای فدائی خلق با مبارزات خود در جامعه به وجود آوردند از "ستایش دلیری و بی باکی، شرم از بیکاره گی و ترس" در نزد چریکها سخن می گوید؛ و یا از طرف مازیار بهروز گفته می شود که اینها (چریکهای فدائی خلق) با عملیات مسلحانه به جو مقاومت در مقابل دیکتاتوری شاه دامن زدند و روحیه ها را بالا نگاه داشتند. اما در این ویدئو چرائی، چگونگی و همچنین تاریخ شکل گیری چریکهای فدائی خلق، به اضافه اهداف و نظرات چریکها به طور نادرست و غیر واقعی و یا ناقص بیان شده اند که در زیر ضمن برخورد به آنها سعی می کنم توضیحات منطبق با واقعیت را در اختیار خوانندگان قرار دهم.

آدرس ویدئو- کلیپ بی بی سی:

[http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2011/02/110207\\_150\\_siahkal\\_uprising.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2011/02/110207_150_siahkal_uprising.shtml)

در آغاز این ویدئو گفته می شود که "سیاهکل این اجازه را داد تا ما یک اسطوره اجتماعی در ایران داشته باشیم که بر اساس آن جنبش دانشجویی و جنبش روشنفکری بتوانند فنا پذیری رژیم را نشان بدهند و فنا ناپذیری بشود از وجهه چریکهای فدائی خلق."

در اینجا واقعیت سیاهکل و کلیت تأثیر گذاری آن در جامعه، به خلق شدن یک اسطوره اجتماعی و نشان دادن فناپذیری رژیم تقلیل داده شده؛ و گویا اگر وجهه چریکهای فدائی خلق در میان مردم ایران فناپذیر گشته، به این خاطر چنین شده است که گویا چریکهای فدائی خلق به خاطر اسطوره شدن دست به سلاح بردند! این سخن فاقد هر گونه پایه واقعی بوده و ادعای بسیار نادرستی است که پیش از این تنها در رژیم جمهوری اسلامی و به خصوص در نشریات وزارت ارشاد

خواسته این رژیم از طرف مغرضان مطرح و از طرف افراد بی مسؤولیت تکرار شده است. مسلماً برای هر انسانی به شرط برخورداری از اندکی سواد و تعمق در امور واقعی جامعه، روشن است که چهره هیچ جریان سیاسی به صرف اراده و خواست آنها در میان مردم مقبولیت نیافته و به اسطوره تبدیل نمی شود. در واقع، این مردم هستند که یک جریان سیاسی را با ارزش گذاری بر فعالیت های مبارزاتی اش برجسته و منبع الهام برای پیشبرد مبارزات آینده خود می سازند.

واقعیت و عظمت سیاهکل و تأثیر کل مبارزات چریکهای فدائی خلق در جامعه ایران اولاً موقعی می تواند هر چه بیشتر درک شود که عملکردهای رسوا و دردناک رهبران مبارزات پیشین توده ها و تأثیرات بسیار مخرب آنها در جامعه ما مورد توجه قرار گیرد. مردم ما چه در کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد [اسد] ۱۳۳۲ و چه پیش از آن در آذربایجان در سال ۱۳۲۵، فرار رهبران از صحنه مبارزه و گرفتار شدنشان بی هیچ دفاعی در چنگال ارتجاع را تجربه کرده بودند. بعد از انقلاب سفید شاه در دهه چهل و حاکمیت کامل سیستم سرمایه داری وابسته در ایران، دیکتاتوری به عنوان روبنای ذاتی این سیستم با شدت و وسعتی به مراتب بیشتر از قبل بر جامعه حاکم شد. در چنین شرایطی رژیم شاه با تکیه بر خیانت رهبری ها و شکست های مبارزات پیشین، به طور مدام به رواج تبلیغات زهر آگینی در میان مردم دست می زد و می کوشید وضع ظالمانه موجود را برای توده های تحت ستم امری ابدی جلوه دهد؛ و این در حالی بود که هیچ نیروی سیاسی مبارز هم در صحنه نبود تا با انجام وظایف انقلابی به مقابله با رژیم و مبلغان مرتجعش پرداخته و امیدی در دل توده ها به وجود آورد. در چنین اوضاعی که توده ها اعتمادشان را به نیرو های روشنفکری و سازمانهای سیاسی از دست داده بودند چنان شرایط روانی بغرنج و دشواری برای مردم تحت ستم ایران به وجود آمده بود که به نظر آنها دیگر هیچ راهی برای مبارزه و غلبه بر دشمن وجود نداشت. این واقعیت و شرایط ایجاد شده را رفیق پویان در اثر خود به طور داهیهانه این طور جمع بندی کرد که توده ها قدرت خود را ضعیف و نیروی دشمنان خود را نیز قوی تر از آن چه بود به حساب آورده و ایمان خود را نسبت به مبارزه و رهائی از این طریق از دست داده اند. این همان شرایطی بود که جامعه ایران را برای سال های سال دچار یک بن بست مبارزاتی نموده و سکوت قبرستانی بر آن حاکم ساخته بود. حمله شجاعانه یک دسته از کمونیست های جان بر کف ایران به فرماندهی رفیق علی اکبر صفائی فراهانی به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل، در چنین شرایطی رخ داد. به همین خاطر سیاهکل آذرخشی شد در ظلمت و سیاهی شاه ساخته و چریکهای فدائی خلق با تداوم مبارزه ای که از سیاهکل آغاز شد در "جزیره ثبات و امنیت" مورد ستایش اربابان شاه، طوفان به پا کرده و جامعه حفاظت شده با سرنیزه رژیم شاه را به سخره گرفته و آن را منقلب نمودند.

به این ترتیب بود که چریکهای فدائی خلق که در رأس آن رفقاء عباس مفتاحی، مسعود احمدزاده و امیر پرویز پویان قرار داشتند هم به لحاظ تنوریک و هم به لحاظ عملی بن بست ایجاد شده را شکسته و راه را برای سرازیر شدن مبارزات توده ها در جامعه گشودند. چریک های فدائی به مثابه کمونیست های راستین و واقعاً صمیمی با کارگران و دیگر توده های خلق، با انجام مبارزات قهرمانانه علیه دشمنان طبقاتی مردم ایران و فداکاری های تا پای جان شان، خلاف رهبران پیشین، صداقت بی کران خود را ثابت کردند و با نشان دادن قدرت در مقابل رژیم مرتجع و دیکتاتور شاه، فضای شاداب مبارزاتی در جامعه ایران به وجود آوردند.

ثانیاً، منظور و هدف از سیاهکل را خود چریکهای فدائی خلق در همان آغاز با صراحت توضیح داده اند. هدف از حرکت یک دسته چریکی در جنگل های شمال نشان دادن راه مبارزه به مردم، آگاه کردن آنها به منظور دگرگون ساختن جامعه برای تحقق خواسته های خودشان بود. این مفهوم، چهارماه بعد از رستاخیز سیاهکل از طرف چریکهای فدائی خلق به این صورت تشریح شد: " ما از ایجاد این هسته چریکی چه انتظار داشتیم؟ و چه امکاناتی برای بقای آن

می دیدیم؟ همانطور که در متن مقاله تشریح شده، هدف از مبارزه مسلحانه در آغاز نه وارد کردن ضربات نظامی به دشمن بلکه وارد کردن ضربات سیاسی بر دشمن است. هدف این است که به انقلابیون و خلق راه مبارزه نشان داده شود، آنها را از قدرت خویش آگاه گرداند، نشان دهد که دشمن آسیب پذیر است، نشان دهد که امکان مبارزه هست، دشمن را افشاء کند و خلق را آگاه گرداند. ایجاد هسته چریکی در کوه هم همین هدف را دنبال می کرد. عمل این هسته... امید دوباره ای به تمام مبارزان و تمام خلق می داد و به طور مشخص راه مبارزه را نشان می داد و به تدریج هنگامی که در روستا پا می گرفت و روستائی را به تدریج به خود جلب می کرد، آمادگی می یافت که در جنبش انقلابی یک نقش نظامی ایفاء کند." (نقل از مقدمه رفیق مسعود احمد زاده به کتاب "مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی هم تاکتیک"، خرداد [جوزا] ۱۳۵۰). بنابراین، براساس اسناد خود چریکهای فدائی خلق و تأثیرات مثبت مبارزاتی سیاهکل در جامعه که ماندگار شد (به گونه ای که حتی چهل سال بعد، بی بی سی هم مجبور شده است ویدئو و صفحه ویژه ای به آن اختصاص دهد)، می توان دید که جملات ذکر شده در ویدئوی بی بی سی، توضیح تحریف آمیز از منظور، اهداف و واقعیت سیاهکل می باشد.

**در این ویدئو ادعا می شود که خاستگاه چریکهای فدائی خلق عمدتاً دانشجویی بود.**

این حکم با هر نیت و انگیزه ای مطرح شده با واقعیت انطباق ندارد.

اگر قرار به یک برخورد جامعه شناسانه علمی باشد قبل از هر چیز باید گفت که خاستگاه یا پایگاه طبقاتی یک سازمان سیاسی با رجوع به اهداف و برنامه های آن سازمان و این که مطالبات و خواسته های کدام طبقه را در ساخت طبقاتی جامعه بیان می کند، مشخص می گردد. بنابراین از روی خاستگاه طبقاتی برخی از شرکت کنندگان در یک ارگان یا نهاد سیاسی که پایه ادعای بی بی سی قرار دارد نمی توان خاستگاه آن را تعیین کرد. روشن است که اگر با معیار علمی که در فوق به آن اشاره شد به بررسی جریانات سیاسی نپردازیم آنگاه حتی می توان با کسانی همصدا شد که با تکیه به وجود عناصری از میان طبقات و اقشار تحت ستم جامعه در ارتش های ضد خلقی مدعی مردمی بودن چنین نهاد هائی می شوند.

حال اگر بخواهیم به خاستگاه طبقاتی افراد تشکیل دهنده چریکهای فدائی خلق نیز نگاهی بیندازیم خواهیم دید که اگر چه این درست است که در میان تشکیل دهندگان اولیه چریکهای فدائی خلق، رفقائی بودند که قبل از انتخاب یک زندگی انقلابی حرفه نی دانشجو بودند ولی واقعیت این است که خیلی از تشکیل دهندگان اولیه این سازمان یا خود کارگر بودند یا به طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه تعلق داشتند. تازه کسانی از آنها حتی اگر دانشجو شده بودند خاستگاه طبقاتی شان یا طبقات محروم جامعه بود و یا به خانواده هائی با درآمد متوسط تعلق داشتند. در اینجا نام برخی از چریکهای فدائی خلق اولیه که یا خود کارگر بودند و یا به خانواده های کارگری تعلق داشته و عمری را در شرایط زندگی کارگری و محرومیت گذرانده بودند را ذکر می کنم:

رفیق جلیل انفرادی از رزمندگان سیاهکل که در ۲۶ اسفند [حوت] سال ۴۹ اعدام شد از نوجوانی در کارخانجات مختلف به کار کارگری پرداخته بود و در آخر به عنوان کارگر جوش کار در کارخانه جنرال استیل کار می کرد.

رفیق اسکندر صادقی نژاد که طی یک درگیری مسلحانه در تاریخ سوم خرداد ۱۳۵۰ به شهادت رسید نیز به عنوان کارگر تراشکار شناخته می شد. هر دوی این رفقای کارگر با کوشش های بی دریغ شان در دهه ۴۰ موفق به ایجاد سندیکای فلز کار مکانیک شده و خود از دبیران این سندیکا بودند.

رفیق مناف فلکی از اوان کودکی به مدت دوازده سال عمر خود را در کارگاه های تاریک و نور فرشبافی حکم آباد تبریز سپری کرده و بعدها نیز زندگی خود را با کار کارگری گذرانده بود. او یکی از شرکت کنندگان در عملیات

مصادرهٔ مسلسل در کلانتری ۵ تبریز و کلانتری قلهک در تهران بود. رفیق مناف در سال ۱۳۵۰ در حالی که در چنگال خونین ساواک شاه قرار داشت در دادگاه دست به یک افشاءگری شجاعانه از اعمال ضد خلقی رژیم شاه در حق توده های مردم زد و به دفاع جانانه از طبقه کارگر و زحمتکشان ایران پرداخت. این رفیق کارگر در ۲۲ اسفند همان سال توسط دژخیمان رژیم شاه به جوخه اعدام سپرده شد.

رفقاء اصغر عرب هریسی، جعفر اردبیلچی، محمد تقی زاده چراغی، و... از دیگر کارگران و تشکیل دهندگان اولیهٔ چریکهای فدائی خلق بودند که در سال ۱۳۵۰ توسط رژیم شاه اعدام شدند. همچنین باید از رفقاء، حسن نوروزی و یوسف زرکاری به عنوان کارگران تشکیل دهندهٔ چریکهای فدائی خلق در آغاز نام برد. رفیق نوروزی که از کودکی به کار کارگری پرداخته بود بالاخره در کارخانجات راه آهن در بخش لوله کشی و تأسیسات به عنوان یک کارگر متخصص کار می کرد. رفیق یوسف زرکاری نیز کارگر نجار در کارخانجات راه آهن تهران بود. این لیست را می توان با نام رفقای کارگر فراموش نشدنی چون رفقاء احمد زبیرم، ایرج سپهری که هر دو در جریان درگیری قهرمانانه با مأموران رژیم شاه به شهادت رسیدند، ادامه داد.

همچنین باید دانست که افراد اولیهٔ تشکیل دهندهٔ چریکهای فدائی اگر هم خود کارگر نبودند ولی اغلب به خانواده های کارگر و زحمتکش جامعه تعلق داشتند. مثلاً رفیق علی اکبر صفائی، فرمانده دستهٔ جنگل چریکهای فدائی خلق به یک خانوادهٔ زحمتکش تعلق داشت. همچنین بسیاری از چریکهای فدائی خلق در آذربایجان نظیر رفیق بهروز دهقانی، کاظم سعادت، (از رفیق صمد بهرنگی صحبت نمی کنم که شهادت زودرسش قبل از شکل گیری رسمی چریکهای فدائی خلق بود)، و... متعلق به خانواده های کارگر و زحمتکش بودند.

این نکته نیز لازم است مورد تأکید قرار گیرد که اساساً روشنفکران مبارز و انقلابی صرف نظر از این که به چه خانواده ای تعلق داشته اند، در تاریخ نقش مهمی در تکامل جامعهٔ خود به جلو ایفاء کرده اند. مثلاً به عنوان نمونه می توان از نقش روشنگران قرن هیجده صحبت کرد که بدون نوآوری ها و فعالیتهای مبارزاتی آنها اساساً انقلاب کبیر فرانسه و انقلابات دیگر در اروپا قابل تصور نیست. در ایران نیز واقعیت این است که اکثر رفقای اولیهٔ چریکهای فدائی خلق صرفنظر از این که چه خاستگاه طبقاتی داشته اند، از باسواد ترین و آگاه ترین روشنفکران جامعهٔ خود بودند که قلبشان برای کارگران و زحمتکشان می زد و به همین خاطر هم طبیعی است که درست همانها قادر به تدوین یک تئوری انقلابی در ایران شدند و سپس باعمل به آن تئوری، جنبشی در ایران برپا نمودند که توده ها را در سطح میلیونی به حرکت در آورد.

**در ویدئو ساخته شده از سوی بی بی سی گفته می شود که از نظر چریکهای فدائی خلق گویا " اصلاحات اقتصادی- اجتماعی شاه که انقلاب سفید نام گرفت، سیاستی بود برای فریب توده های مردم و جلوگیری از انقلاب!"**

نظر چریکهای فدائی خلق در مورد انقلاب سفید شاه از طرف خود آنها طی تحلیلی همه جانبه و متکی بر تحقیقات روستائی و بررسی های عینی از همهٔ اقدامات صورت گرفته تحت عنوان انقلاب سفید، تشریح شده است. اما بی بی سی در اینجا نظری را به چریکهای فدائی خلق نسبت می دهد که خود چریکها اتفاقاً آن نظر را مورد نقد قرار داده و نادرست خوانده اند. بنابراین، جهت نشان دادن این که بی بی سی با نسبت دادن نظر یاد شده به چریکهای فدائی خلق تا چه حد خلاف واقع سخن گفته است لازم است به آثار خود چریکها رجوع شود- که اساساً بهترین راه برای درک حقیقت نیز رجوع به منابع اصلی است.

عین سخنان چریکهای فدائی خلق در مورد "انقلاب سفید" و مهمترین اصلاحات اقتصادی- اجتماعی صورت گرفته تحت عنوان "اصلاحات ارضی"، چنین است:

"از آنجا که اساس به اصطلاح "انقلاب سفید" را اصلاحات ارضی تشکیل می دهد، ما بر همین پدیده تکیه می کنیم... هدف از اصلاحات ارضی بسط سلطه اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی سرمایه داری بوروکراتیک و وابسته در روستاها بوده است. هدف از اصلاحات ارضی نه دوا کردن دردی از دردهای بیشمار دهقانان (که بدین طریق بتوانند با جلب حمایت دهقانان از رژیم زمینه انقلاب را در روستاها از بین ببرند) بلکه رژیم به علت ماهیت خود، تنها با سرکوب و ستم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی هر چه بیشتر و گسترش نفوذ شاخه های خود در روستاها و بسط سلطه بوروکراسی فاسد، می توانست به سرکوب زمینه انقلاب در روستاها دست بزند." (نقل از کتاب مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی هم تاکتیک قطع جیبی صفحه ۴۲، تأکید از نویسنده این سطور است).

با مطالعه نظر بالا خواننده می تواند فوراً متوجه تفاوت اساسی بین نظرات چریکهای فدائی با آنچه به نام آنها نقل شده بشود، شد. چریکهای فدائی با روشنی و صراحت گفته اند که اصلاحات ارضی برای دوا کردن دردی از دردهای بیشمار دهقانان و در نتیجه برای از بین بردن زمینه انقلاب در روستاها به وجود نیامد. اما در ویدئو بی بی سی درست ۱۸۰ درجه مغایر با نظر چریکها گفته می شود که گویا از نظر چریکهای فدائی خلق اصلاحات اقتصادی- اجتماعی شاه برای فریب توده های مردم و جلوگیری از انقلاب بود که صورت گرفت.

لازم است این موضوع هم توضیح داده شود که قبل از تشکیل چریکهای فدائی خلق نظری که بی بی سی آن را به چریکها نسبت می دهد در جنبش وجود داشت، به طوری که در اوایل دهه ۴۰ که مهمترین اصل "انقلاب سفید" یعنی اصلاحات ارضی صورت می گرفت، خیلی از روشنفکرانی که در ارتباط با جبهه ملی فعالیت می کردند، شعار "اصلاحات بله، دیکتاتوری نه" را مطرح کردند. در حالی که با تحقیقات روستائی وسیع و با دیگر بررسی های عینی از بقیه اقدامات اصلاحی شاه در شهرها که توسط تشکیل دهندگان اولیه چریکهای فدائی خلق در نیمه دوم دهه چهل در جامعه ایران صورت گرفت، چریکهای فدائی خلق تحلیل کاملاً واقع بینانه و درست از انقلاب سفید شاه ارائه دادند که فشرده ای از آن در سطور فوق ذکر شد. بنابراین جای تردید نیست که بی بی سی نظر و تحلیل چریکهای فدائی خلق از "انقلاب سفید" را به طور آشکار تحریف کرده است.

در ویدئوی مورد بحث گفته می شود که "توجیه مبارزه مسلحانه در رابطه با مسایل داخل ایران شروع شد. اما نوع مبارزه مسلحانه، این که چه جوری شروع بشه، چریک شهری باشه یا مبارزه دهقانی باشه، تحت تأثیر جو دهه ۱۹۶۰ میلادی در جهان بود از جمله در امریکای لاتین، چین، الجزایر، ویتنام"

درس گیری از تجارب مبارزاتی توده های تحت ستم در جهان به وسیله مردم و انقلابیون یک کشور مشخص نه تنها نادرست نیست بلکه لازمه پیشبرد درست مبارزه در میهن خود است. اتفاقاً چریکهای فدائی خلق نیز با مطالعه درس های تاریخی انقلابات، هم در کشور خود (آثار به جا مانده از چریکهای فدائی خلق نشان می دهد که آنها چه احاطه ای به تاریخ کشور خود به خصوص از دوره مشروطیت به این سو داشته اند) و هم در کشورهایی چون روسیه، چین، ویتنام، الجزایر و امریکای لاتین، از آن مبارزات انقلابی درس ها گرفته بودند. واقعیت این است که در جهان طبقاتی کنونی، توده ها در مبارزه با دشمنان طبقاتی شان هم خود به تجربه هائی دست می یابند و هم از مبارزات خود تجربیاتی برای آیندگان به جا می گذارند، هم از همدیگر تأثیر می گیرند و هم روی هم تأثیر می گذارند. از این رو همه جنبش ها در جهان همواره از یک دیگر می آموزند و روشنفکران انقلابی هم در هر جامعه ای موظفند و باید درس های نهفته در مبارزات و انقلابات مختلف را به طور دقیق شناخته و منطبق با شرایط جامعه خود به کار گیرند. این قانون عمومی مبارزه است که گریز از آن شایسته پویندگان راستین راه رهائی خلق نیست. اما به عکس این قانون مندی کلی، ما شاهدیم که به صورت های مختلف تلاش می شود تا مبارزات چریکها "تحت تأثیر جو دهه ۶۰" جلوه داد شود. با این

کار سعی بر آن است که اصالت راهگشائی چریکهای فدائی در شرایط خفقان بار دههٔ چهل در جامعهٔ ایران انکار شده و جریان مبارزهٔ مسلحانهٔ انقلابی در دههٔ پنجاه در جامعهٔ ما در چشم توده‌ها امری وارداتی و بی‌اهمیت به حساب آید. البته در سخنان فوق با جملهٔ "توجیه مبارزهٔ مسلحانه در رابطه با مسایل داخل ایران شروع شد" به غیر وارداتی بودن تئوری مبارزهٔ مسلحانه در نزد چریکهای فدائی اذعان شده است ولی عبارت "تحت تأثیر جو دههٔ ۱۹۶۰ میلادی" به معنی نفی استقلال نظری و عملی چریکهای فدائی خلق و زحماتی است که آنها با بررسی شرایط جامعهٔ خود و مطالعهٔ آثار مارکسیستی و تجربیات انقلابی در اقصی نقاط دنیا طی چهار سال برای تدوین تئوری انقلابی ایران و عمل براساس آن متحمل شده بودند. سخن زیر که اولین بار در نشریهٔ داخلی ما عنوان شد به گویاترین وجه و واقعیت چریکهای فدائی خلق در نفی "تحت تأثیر" قرار گرفتن و یا تقلید از جنبش‌های دیگر را نشان می‌دهد: "ما نام همهٔ رهبران انقلاب‌های کمونیستی را بر پرچم خود می‌نویسیم، بدون آن که بخواهیم همهٔ آن‌ها را در یک ردیف قرار دهیم و با اطمینان به این که راه انقلاب خلق ایران را در تحلیل نهائی باید خودمان انتخاب کنیم."

این همان پرنسیپی است که به صورت یک اعتقاد در کتاب "مبارزهٔ مسلحانه هم ستراتیژی هم تاکتیک" چنین تشریح شده است: "در حقیقت تجربیات انقلابی پیشین به دلیل این که انقلاب در تمام جوامع تحت یک رشته قوانین عام صورت می‌گیرد و از آنجا که حتی جنگهای توده‌ئی دارای یک رشته قوانین عام می‌باشند، چیزهای آموختنی دارند و باید آموخته شوند، و از این لحاظ "سود رسانند". اما هر گاه در نظر گرفته شود که در تحلیل نهائی این عمل انقلابیست که قادر به کشف ویژگی شرایط عینی هر کشور و تصحیح و تکمیل تئوری انقلاب است، بیشک تئوری‌های پیشین اگر قرار باشد به طور مکانیکی تعمیم داده بشوند، "زیان آور" می‌شوند." (قطع جیبی صفحه ۹۸). این سخنان روشن به خوبی گویای آن هستند که متهم کردن چریکهای فدائی به این که گویا با تقلید از مبارزات امریکای لاتین و چین و غیره دست به مبارزهٔ مسلحانه در ایران زدند، از اساس نادرست می‌باشد و هیچ مدرک و سند و گواهی پشتیبان چنان اتهام یا ادعائی نیست.

در ویدئوی بی‌بی‌سی همچنین گفته می‌شود که هستهٔ اولیهٔ چریکهای فدائی خلق در اوایل دههٔ چهل خورشیدی شکل گرفت به رهبری بیژن جزنی و حسن ضیاء ظریفی. اعضای این گروه بعدها با گروه جوان تری به رهبری مسعود احمدزاده و امیرپرویز پویان سازمان مخفی چریکهای فدائی خلق را تشکیل دادند در بهار ۱۳۵۰.

بیان چنین تاریخی در مورد شکل‌گیری چریکهای فدائی خلق ایران هر چند صرفاً به بی‌بی‌سی تعلق ندارد، اما واقعی نیست. رفقاء بیژن جزنی و حسن ضیاء ظریفی به گروهی تعلق داشتند که وقتی "هستهٔ اولیهٔ چریکهای فدائی خلق" در حال شکل‌گیری بود، دیگر وجود خارجی نداشت. بماند به این که گروه آنها یکی از گروه‌های تشکیل‌دهندهٔ چریکهای فدائی خلق بوده باشد. گروهی که به اسم رفقاء بیژن جزنی، حسن ضیاء ظریفی و عباس سورکی مشهور است با توجه به نفوذ ساواک در درون آن و دستگیری مؤسسين و بسیاری از افراد مرتبط با آنان، در سال ۱۳۴۶ به طور کلی از بین رفت. این گروه متعلق به دوره ای از تاریخ مبارزاتی مردم ایران است که در نیمهٔ اول دههٔ چهل در جامعه وجود داشت. در حالی که نطفهٔ اولیهٔ چریکهای فدائی خلق در نیمهٔ دوم دههٔ چهل از سال ۱۳۴۶ به بعد شکل گرفت. اتفاقاً، رفیق جزنی و دیگر رفقای هم‌گروهش خود از وجود چریکهای فدائی خلق در زندان مطلع شدند. بنابراین، این رفقاء و گروهشان تاریخی جدا از تاریخ چریکهای فدائی خلق دارند و باید با تاریخ و واقعیت خودشان مورد برخورد و بررسی قرار گیرند.

درواقعیت امر چریکهای فدائی خلق از دو گروه که هر دو "جوان تر" از گروه یاد شده بودند، تشکیل شد. یکی گروهی بود که در سال ۱۳۴۶ از پیوستن گروهی از انقلابیون مبارز در تبریز، مشهد، ساری و تهران به وجود آمد و رفیق

حمید اشرف نام آن را گروه احمدزاده گذاشت. گروه دیگر گروهی است که به گروه جنگل معروف است که با زحمات بی دریغ رفیق غفور حسن پور به عنوان بر پا کننده اصلی این گروه، در سال ۱۳۴۷ شکل گرفت. این دو گروه به طور مستقل بدون اطلاع از وجود یک دیگر مخفیانه فعالیت می کردند تا این که در اوایل سال ۱۳۴۹ بین آنها ارتباط برقرار شد و طی یک دوره بحث و تبادل نظر، آن دو گروه در هم ادغام شده و تشکیلات چریکهای فدائی خلق را به وجود آوردند که در فروردین سال ۱۳۵۰ با صدور ۱۳ اعلامیه موجودیت خود را به جامعه اعلام نمود.

چریکهای فدائی خلق از کمونیست هائی تشکیل شد که هم به لحاظ برخورد نظری نسبت به تاریخ معاصر گذشته مردم ایران و به خصوص در برخورد به حزب توده و همچنین در برخورد با مسایل جاری جامعه در زمان خود و ارائه تحلیلی یگانه از ساختار اقتصادی- اجتماعی ایران، و هم از لحاظ ارائه راه و روش مبارزه و داشتن روحیه تهجمی نسبت به رژیم شاه (که در برخوردهای مسلحانه و بی باکانه آنها با رژیم، در برخوردهای تهجمی و شجاعانه شان در جنگال نیروهای امنیتی شاه در زندان ها، در دفاعیات انقلابی شان در دادگاه ها که به واقع بیدادگاه های شاه را به دادگاهی برای محاکمه خود رژیم شاه و اعوان و انصارش تبدیل می کردند و غیره) هم از گروه جزئی، ظرفی، سورکی و هم از دیگر نیروهای سیاسی که قبل و یا هم زمان با آنها وجود داشتند، متمایز بود. این نکته بسیار مهمی است که تحریف کنندگان تاریخ چریکهای فدائی خلق همواره سعی کرده اند آن را نادیده بگیرند. اما، یکی از ضررهای مخلوط کردن چریکهای فدائی خلق با گروه جزئی، ظرفی، سورکی ایجاد خلط در شناخت و واقعیت های تاریخی در جامعه ایران و محروم کردن توده ها از فراگیری درس های مبارزاتی از گذشتگان خود می باشد.

به عنوان یک نمونه مثلاً می توان به دفاعیه رفیق جزئی در دادگاه در سال ۱۳۴۷ اشاره کرد که به طور غیر مترقبه اخیراً در دسترس عموم قرار گرفت. متن این دفاعیه که با استناد به قانون اساسی دوره شاه و اعلامیه حقوق بشر تنظیم شده به گونه ای است که اگر شرایط و تاریخ با همه مسایل مربوط به خود در زمان برپائی آن دادگاه به درستی مورد توجه قرار نگیرد و از رفیق جزئی همان برخورد انتظار رود که چهار سال بعد از پایان کار گروه آنها، چریکهای فدائی خلق معرفی شوند، آنوقت انقلابی خواندن دفاعیه رفیق جزئی در دادگاه در مقابل دفاعیات انقلابی، پرشور، سرشار از شهامت و صلابت و با محتوای عمیق مارکسیستی رفقای چریکهای فدائی خلق در سال ۱۳۵۰ در دادگاه ها که همانطور که گفته شد دفاعیاتی بودند که محکمه رژیم شاه را به محلی برای محاکمه خود این رژیم تبدیل می کردند، رنگ می بازد.

اما هر پدیده را باید با محیط خود و در این مورد باید با شرایط سیاسی و اجتماعی ایران در سال ۱۳۴۷ که دادگاه گروه رفیق جزئی، ظرفی، سورکی بر پا گردید سنجید. در این صورت معلوم خواهد شد که در شرایط تسلیم طلبی و نا امیدی در جامعه، صرف سرخم نکردن آن رفقاء در مقابل دشمن و افشای وجود شکنجه در زندان های رژیم از طرف رفیق جزئی و برخی از رفقای هم گروهش، خود برخوردی کاملاً انقلابی در آن شرایط بود. در عین حال از اینجا می توان متوجه شد که با رستاخیز سیاهکل در ۱۹ بهمن [دلو] ۱۳۴۹ و با آغاز فعالیت های انقلابی چریکهای فدائی خلق در جامعه، در همه زمینه ها و از جمله در برخورد انقلابیون در زندان ها و در دادگاه ها تحولی جدی رخ داد که در زمان رفیق جزئی تصویری هم از آن وجود نداشت. اساساً جامعه ایران بعد از ظهور چریکهای فدائی در میدان مبارزه، دیگر هرگز همانند جامعه قبل از خود نبود. مثلاً یکی از نمونه های برخورد انقلابی رفقای متعلق به چریکهای فدائی خلق در دادگاه را می توان در برخورد شجاعانه و بسیار تأثیر برانگیز رفقا کرامت دانشیان و خسرو گلسخی که در بهمن سال ۱۳۵۲ از تلویزیون سراسری پخش شد و توده های مردم با اشتیاق مسایل آن دادگاه را دنبال می کردند، مشاهده کرد.

از طرف دیگر باید دانست که اساساً حتی شرایط مبارزاتی در کل جامعه در نیمه اول دهه چهل که گروه جزئی در آن فعالیت می کرد، با شرایط نیمه دوم این دهه که جوشش مبارزاتی چشمگیری در میان جوانان به وجود آمده بود و بر

چنین زمینه ای بود که گروه های تشکیل دهنده چریکهای فدائی خلق در آن شکل گرفتند، کاملاً متفاوت بود. به طور کلی، تاریخ باید به طور دقیق و بدون هیچ گونه تحریفی در آن شناسانده شود تا چراغ راه آیندگان گردد. کما این که پنهان شدن باند فرخ نگهدار در پشت نام رفیق جزئی و اشاعه شرحی تحریفی از تاریخ شکل گیری چریکهای فدائی خلق در زمانی که این باند بر آن سازمان حکم می راند، امکان نداد تا سیل جوانان و نوجوانانی که با گرمی داشت یاد کمونیست های فدائی، بعد از قیام بهمین به آن سازمان روی آورده بودند رهبران واقعی و دست اندرکاران اولیه چریکهای فدائی خلق را آن طور که شایسته بود بشناسند و از تئوری، نظرات و رهنمود های آنان برای پیشبرد مبارزاتشان علیه جمهوری اسلامی سود جویند.

در این ویدئو گفته می شود که هدف نهائی چریکهای فدائی خلق رسیدن به سوسیالیسم با گذر از یک انقلاب دموکراتیک بود و راه را طولانی و دراز مدت می دیدند و معتقد بودند که اول باید یک سازمان پیشاهنگ به وجود بیاید و این سازمان خواهد توانست مردم را به مبارزه بکشد و ارتش خلق تشکیل شده و انقلاب را ظفرنمون خواهد ساخت یا به عبارت دیگر به پیروزی خواهد رساند.

این سخنان به طور کلی نادرست نیستند، ولی باید به خصوص در مورد علت اعتقاد چریکهای فدائی خلق به ضرورت تشکیل ارتش خلق در ایران با دقت توضیح داده شود. آنچه در تحلیل چریکهای فدائی خلق از جامعه ایران دارای اهمیت است به حساب آوردن تحت سلطه امپریالیسم بودن این جامعه و نتایج حاصل از آن می باشد. همانطور که قبلاً هم گفتم با توجه به تحریفاتی که در ارائه تحلیل ها و نظرات چریکهای فدائی انجام شده یکی از بهترین روشها برای درک نظرات آنها مراجعه به منابع اصلی است. از این رو در اینجا نیز برای این که بتوان کاملاً به طور مستند واقعیت گفته های چریکهای فدائی خلق را در مورد "ارتش خلق" و "هدف نهائی" شان بیان کرد عین جملات رفیق احمد زاده را ابتداء در این رابطه که چطور جامعه ما به دلیل نفوذ امپریالیستها از رشد طبیعی خود باز ماند از کتاب "مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی هم تاکتیک" قطع جیبی صفحات ۵۵، ۵۷، ۶۰ گرفته شده، می آورم:

"همیشه تکیه به زور و قهر ضد انقلاب جزو لاینجزای تسلط امپریالیستی بوده است. امپریالیسم با تکیه به زور سیاسی و نظامی خود، که ناشی از قدرت اقتصادی جهانی وی می باشد، هجوم به شرق را آغاز کرد و با تکیه به همین قهر ضد انقلابی، رشد طبیعی جوامع شرق را مختل کرد و در حقیقت در مقایسه با رشد جوامع غربی، یک رشد مصنوعی به وجود آورد." چریکهای فدائی خلق همچنین این تحلیل را ارائه دادند که امپریالیسم در جامعه ایران یک نیروی خارجی نیست بلکه در همه شئون اقتصادی و سیاسی و نظامی جامعه ما نفوذ و سلطه دارد و در نتیجه خلق ما متشکل از کارگران و دیگر توده ها با همه تفاوت های اساسی طبقاتی که بین آنها وجود دارد متحداً در مقابل امپریالیسم و سلطه آن قرار دارند. به همین دلیل در همان کتاب یاد شده از چریکهای فدائی خلق گفته می شود:

" تبیین هرگونه تغییر و تحولی در جامعه بدون آن که به تضاد اصلی نظام موجود، یعنی تضاد بین خلق و سلطه امپریالیستی توجه شود تبدیل به یک چیز پوچ و مهمل می گردد؛ و مسأله سلطه امپریالیسم را باید به طور ارگانیک و به مثابه زمینه هرگونه تحلیل و تبیین در نظر گرفت نه چون یک عامل خارجی که به هر حال نقشی دارد" (تأکید از نویسنده این سطور). در ادامه این تحلیل، همچنین آمده است :

" با استقرار سلطه امپریالیستی، تمام تضادهای درونی جامعه ما تحت الشعاع یک تضاد قرار گرفت. تضادی که در مقیاس جهانی گسترش دارد، تضاد خلق و امپریالیسم. در نیم قرن اخیر، میهن ما شاهد گسترش این تضاد، سلطه روز افزون امپریالیسم بوده است. هرگونه تحولی می بایست این تضاد را حل کند و حل این تضاد یعنی استقرار حاکمیت خلق و سرنگونی سلطه امپریالیستی."



نتیجه حاصل از بحث های فوق این است که برای نابودی سلطه امپریالیسم و به عبارتی دیگر قطع قطعی هرگونه نفوذ امپریالیسم در ایران باید به مقابله با عمده ترین عامل بقای سلطه امپریالیستی و رژیم های وابسته به امپریالیسم در ایران که همانا ارتش ضد خلقی است، پرداخت؛ که این کار از طریق تشکیل ارتش خلق در پروسه یک مبارزه سیاسی- نظامی، ممکن است. در جریان یک مبارزه مسلحانه توده ئی و طولانی، این ارتش قادر به در هم شکستن ارتش ضد خلقی شده و خواهد توانست انقلاب واقعی مردم ایران را به پیروزی برساند.

در تحلیل چریکهای فدائی خلق همچنین مطرح می شود:

" با توجه به پایگاه محدود و بیش از پیش محدود شونده حاکمیت امپریالیسم و بنابراین تکیه هر چه بیشتر آن بر قهر ضد انقلابی به منزله عمده ترین وسیله ابقای سلطه امپریالیستی از یک طرف، و با در نظر گرفتن پایگاه وسیع توده ئی انقلاب و این که شرط پیروزی انقلاب، پیروزی مبارزه مسلحانه طولانی است، انقلاب با توده ئی ترین و عام ترین شعارها و برنامه ها آغاز شده و در جریان این مبارزه مسلحانه طولانی که ماداً و معنواً توده ها را پرولتریزه می کند، با رادیکالترین و انقلابی ترین اقدامات پیروز شده ادامه پیدا می کند. مبارزه مسلحانه (طولانی) محیطی است که عناصر سوسیالیستی یک انقلاب بورژوا- دموکراتیک خیلی سریع در آن رشد می کنند." و همچنین تأکید شده است که " هرچه دولت ماهیتاً و صوراً بورژوائی تر شده است، عناصر سوسیالیستی انقلاب اهمیت بیشتری پیدا کرده، مبارزه با سلطه سرمایه جهانی بیشتر به مبارزه با خود سرمایه مبدل شده و لزوم رهبری پرولتری بیشتر آشکار شده است." بنابراین راه ترسیم شده از طرف چریکهای فدائی خلق برای رسیدن به سوسیالیسم کاملاً واضح و شفاف بود، هر چند متأسفانه سازمان ما در نیمه راه از طی چنین مسیر تعیین شده ای منحرف شد و کوشش در وارد آوردن ضربات نظامی به دشمن و تشکیل ارتش خلق جای خود را به راه "تبلیغ مسلحانه" داد.

در وجهی دیگر، تأکید هرچه صریح تر روی این امر ضروری است که چریکهای فدائی خلق بر این نظر بودند که در شرایطی که به دلیل سلطه دیکتاتوری ناشی از سلطه حکومت های وابسته به امپریالیسم، طبقه کارگر محروم از ایجاد تشکل های صنفی و یا محافل کارگری خود می باشد در پروسه مبارزه مسلحانه شرایط مناسبی برای این منظور به وجود خواهد آمد که در پرتو آن امکان پیوند روشنفکران کمونیست با طبقه کارگر و ایجاد حزب طبقه کارگر فراهم خواهد شد. بنابراین از نظر چریکهای فدائی خلق، راه انقلاب ایران نیز نمی تواند همچون روسیه راه متشکل کردن کارگران و دیگر توده های مردم در جریان یک مبارزه صرفاً سیاسی و سپس برپائی یک اعتصاب عمومی و قیام مسلحانه با رهبری طبقه کارگر باشد.

ادامه دارد